

مدیریت توحش

مانیفست داعش

نویسنده: ابی بکر الناجی

مترجم: آزاد غریب‌نویسی



لبنان

۱۳۹۶

سرشناسه	:	ناجی، ابی بکر، مستعار
عنوان و نام پدیدآور	:	مدیریت توحش (مانیفست داعش)/ نویسنده ابی بکر الناجی؛ مترجم آزاده گریوانی.
مشخصات نشر	:	تهران: نقد فرهنگ، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	:	۲۹۱ ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
شابک	:	۲۶۰۰۰ ریال: ۰۰-۱۶-۸۴۰۵-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	:	فیا
موضوع	:	داعش — سازمان القاعده — تروریسم — جنبه‌های مذهبی — اسلام — بنیادگرایی اسلامی — سلفیه
رده بندی کنگ	:	۱۳۹۶ ۲۰۴۱ ۵۲/۵ HV۶۴۳۲
رده بندی یوبی	:	۳۰۳/۶۲۵
شماره کتابت ملی	:	۴۶۶۷۱۴۲



نقد فرهنگ

نشانی: پردیس، میدان عدالت، خ فروردین جنوبی، خ سعدی، مجتمع قائم ۱، بلوک A2، واحد ۲۰۳
تلفن: ۷۶۲۷۶۷۴۸
راکز پخش: ۰۹۹۰۶۶۴۶، ۰۷۰۶۶۹۶۷، ۳۵۶۶۴۸۶۵

نام کتاب: مدیریت توحش (مانیفست داعش)

نویسنده: ابی بکر الناجی

مترجم: آزاده گریوانی

ویراستار فنی: محسن جاپانی

نوبت چاپ: اول

سال انتشار: ۱۳۹۶

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۲۶۰۰۰ تومان

کلیه حقوق محفوظ و مخصوص انتشارات نقد فرهنگ است.

فهرست

۹.....	پیشگفتار
۱۷.....	سخن مترجم
۲۳.....	مقدمه
۲۹.....	«بحث مقدماتی»
۲۹.....	«نظام اداره‌کننده جهان از زمان معاهده سایکس پیکو»
۳۴.....	«توهم قدرت»
۳۴.....	«مرکزیت قدرت بین نیروی بزرگ نظامی و هژمونی رسانه‌ای کذب»
۴۳.....	مبحث اول: تعریف مدیریت توحش و بیان سوابق تاریخی آن
۴۴.....	تصویر ایده‌آلیستی مدیریت توحش که مدنظرمان است
۴۶.....	سوابق تاریخی و معاصر مدیریت توحش

مبحث دوم: راه اقتدار.....	۵۵
مراحل گروه اصلی.....	۵۵
مراحل بقیه کشورها.....	۵۵
کشورهای پیشنهادی به عنوان مجموعه اصلی.....	۵۶
عناصر مشترک جهت پیشنهاد شدن.....	۵۸
اهداف اصلی مرحله «ایذاء و فرسایش».....	۵۹
اهداف اصلی و مرحله «مدیریت توحش».....	۶۲
نقشه راه و تحرک.....	۶۴
مبحث سوم: مأمورین قواعد و اصول تسهیل نقشه راه و تحقق اهداف مرحله «ایذاء و فرسایش» به طور عام و مرحله «مدیریت توحش» به طور خاص.....	۷۳
فصل اول: مدیریت مطلوب.....	۷۳
فصل دوم: صدور تصدیقات سیاسی، رهبری و مدیریت.....	۷۶
فصل سوم: تکیه بر اصول و ترویج نظامی تجربه و آزمایش شده.....	۸۲
فصل چهارم: برخورد شدید و شدت عمل.....	۹۰
فصل پنجم: تحقق شوکت اقتدار.....	۹۷
فصل ششم: فهم خوب قواعد بازی سیاسی و منافقان و نزدیکان (جنبش های اسلامی دیگر) و مقابله با آنها با سیاست شرعی.....	۱۰۴
فصل هفتم: عضوگیری.....	۱۲۶
فصل هشتم: قواعد و اصول انضمام.....	۱۳۶
فصل نهم: رعایت جوانب امنیتی، انتشار جاسوسان، نفوذ به صفوف دشمنان و مخالفان.....	۱۳۹
فصل دهم: هنر تربیت، آموزش و پرورش صحیح در اثنای فعالیت و حرکت جهادی همچون صدر اسلام.....	۱۴۳

مبحث چهارم: مهم‌ترین موانع پیش رو و راه‌های مواجهه با آن.....	۱۶۳
۱. معضل کمبود عناصر مؤمن.....	۱۶۳
۲. معضل کمبود کادرهای اداری.....	۱۶۵
۳. معضل ولاء و تعلق خاطر دیرینه افراد تحت مدیریت به جریان‌های اسلامی دیگر.....	۱۶۹
۴. معضل عناصر نفوذی و جاسوسان.....	۱۷۱
۵. معضل هیجان‌زدگی بیش از حد، شتاب‌زدگی در انجام عملیات، حماقت و اغراق.....	۱۸۰
مبحث پنجم: خاتمه.....	۱۸۵
راهکار سنت و سویین جهاد و امکان وجود راهکارهای آسان‌تر دیگر.....	۱۸۵
کودتای نظامی.....	۱۹۴
بازگشت به طرفداران شور و هیولاسات.....	۱۹۹
مقاله اول: معركة صبر.....	۲۰۷
مقاله دوم: آزمون و محک ویژگی‌های نفس بشری و سنن و قوانین الهی در رسالت‌ها.....	۲۱۹
مقاله سوم: مردان ما و افراد دشمن زیر آتش جنگ.....	۲۲۹
مقاله چهارم: سنت‌های جهانی بین خودی‌ها و امارت.....	۲۴۳
مقاله پنجم: روش ما رحمتی است بر جهانیان.....	۲۵۹
مقاله ششم: فتنه اصطلاحات (به‌عنوان مثال فتنه مصلحت‌گرایان مفسده).....	۲۷۳
مقاله هفتم: عضوگیری و مال.....	۲۸۳

پیشگفتار

یکی از بنیادی‌ترین مسائلی که امروز جهان اسلام با آن روبروست مسأله دیگری را «نصره دمس و شدن با دیگری» است. ظهور جریاناتی چون داعش، القاعد، طاران، بکر حرام، احرازالشام یا هر گروه تروریستی دیگر که از یکدیگر در تغایر می‌کنند فارغ از تفاوت‌هایشان به خوبی مبین وجود این مسأله در جهان اسلام است.

شاید بشود گفت یکی از مهم‌ترین مسائل پیش روی انسان معاصر گشودگی یا فروستگی در مواجهه با «دیگری» است. به بیان دیگر، سؤال این است: در مواجهه با «دیگری» یا با فرنگ، نژاد و اقوام متفاوت با خود، چگونه باید برخورد کرد؟ در بخش وسیعی از جهان اسلام «دیگری» با رنگ و بوی مذهب درآمیخته است، این معنا که مسلمانان در جامعه خود به دنبال ایجاد تمایزهایی میان خود و دیگری بر اساس نشانه‌ها و عامل تمیزدهنده مذهب هستند. در این میان روی رویی مسلمانان با مسأله «دیگری» با دو رویکرد امکان‌پذیر است: اول این که با دیگری در یک حالت مسالمت‌آمیز و براساس اصل تساهل و گفت‌وگو رفتار کرده، نظام‌های معنایی و فکری و سیستم‌های اقتصادی و اجتماعی خود

را به گونه‌ای تعبیه کنند که دیگری را با تمام امور متفاوت آن به رسمیت شناسند؛ یا اینکه همچون جریان‌ات خشونت‌گرای نوظهور در جهان اسلام خواهان حذف «دیگری» به گونه‌ای کاملاً بنیادین باشند.

در وضعیت امروز جهان اسلام، به‌خصوص خاورمیانه، دو عامل در بسط فروپستی و خشونت‌گرایی جریان‌ات خشونت‌گرا و تروریستی نقش داشته است: یکی عامل درونی، یعنی مبنای فکری و فرهنگی است که بحث شده اساساً مسلمانان یا اکثریت مردم خاورمیانه در وضعیتی قرار گرفته‌اند که دیگری را به رسمیت شناخته شدن آنها مشکل داشته باشند؛ و عامل دیگر، عامل بیرونی است که در ظهور گروه‌های افراطی و تروریستی مؤثر بوده است و فضای را برای آنها ایجاد کرده که این گروه‌ها بتوانند آزادانه در این فضاها خرد را بازسازی کنند و از عقبه فکری و فرهنگی خویش در راستای خشونت‌گرایی تغذیه کنند. این عامل بیرونی عبارت است از تلاشی شدن حکومت‌های داخلی و ملی؛ بدین معنا که هر کجای جهان اسلام که دولت و حاکمیت داخلی از بین رفته یا تضعیف شده، نقش گروه‌های تروریستی و افراطی ارتزاق و مشهودتر گردیده است. در کشور عراق، علی‌رغم این که مؤلف کتاب فکری، دینی و فرهنگی «دیگری» ستیزانه در دوران حاکمیت بعث به صورت نه‌و‌مندی وجود داشت، لیکن دولت یا حاکمیت مرکزی به گونه‌ای آنها را رکوب یا مدیریت می‌کرد. در سوریه و افغانستان نیز هر جا که اعمال حاکمیت مرکزی تضعیف شده یا از بین رفته است، خلأ قدرت زمینه مساعدی را برای ظهور و رشد گروه‌های افراطی سبب گردیده است. در افغانستان، در زمان جنگ سرد، هر یک از دو قدرت برتر دو قطب سیاسی

پیمان‌های ناتو و ورشو، یعنی آمریکا و شوروی، سعی می‌کردند در بازی شطرنج روابط بین‌الملل و کسب قدرت جهانی به گونه‌ای مهره‌های خود را بچینند تا توازن قوا حفظ شود. در نتیجه، هر یک از این دو قدرت نیروهایی را در افغانستان فعال کردند که نهایتاً در برآمدن جریان طالبان، به‌منزله یک جریان ایدئولوژیک فراگیر نقش داشتند. البته طالبان به دلایل انسان‌شناسانه، مردم‌شناسانه، فرهنگی و تاریخی زمین بازی خود را سپهر جهانی و بین‌المللی تعیین نکرده بود، چرا که طالبان عقبه خود را بومی و قومیتی می‌دانست. خود را متجلی‌کننده خواست‌های قوم پشتو تلقی می‌کرد و حوزه مالیت خود را خاک افغانستان و نهایتاً قسمت‌هایی از خاک پاکستان تعیین کرده بود. اما القاعده تفاوتی ماهوی با جریان قومی طالبان داشت. القاعده به دلیل عقبه‌اش و آگاهی و ایده‌ای که از یک امت بزرگ اسلامی در نظر داشت، جهانی می‌اندیشید و مرزهای سیاسی را به هیچ‌وجه به رسمیت نشناخت، چرا که مرزهای سیاسی تاریخ جدید را ساخته و پرداخته استعمار می‌دانست و بر این باور بود هر که هویت خود را در چارچوب‌های ملی و ناسیونالیستی تعریف کند، اساساً بینش اسلامی را نفهمیده و اخوت اسلامی را درک نکرده است.

با نضج گرفتن القاعده در افغانستان ایدئولوژی القاعده دچار یک دگرگونی بنیادین شد، چرا که این سازمان زمین بازی خود را تغییر داد و از ایده ساختن امت، به معنای برپایی خلافت اسلامی در جهان اسلام، تا حدودی دست برداشت و زمین بازی خود را جهانی تعریف کرد. به گفته رضا اصلان، دین‌پژوه ایرانی-امریکایی، تفاوت القاعده با دیگر حرکت‌های اسلامی پیش از خود این است که دیگر حرکت‌های تروریستی و جنبش‌های سیاسی اجتماعی که رنگ و بوی اسلام‌گرایی

داشته‌اند هیچ‌گاه جهانی، کاسمولوژیک و کیهانی نمی‌اندیشیدند، اما القاعده اساساً از منظری تئولوژیک، هم بنیان و اساس ایدئولوژی و مبارزه خود را کیهانی تعریف کرد، و هم به اعتباری یک سلسله از عناصر مانوی را نیز به ایدئولوژی خود اضافه کرد و خود را مطلق خیر و دیگری را مطلق شر تلقی کرد. در نتیجه، بنا بر روایت القاعده، میان خیر و شر از اساس هیچ‌گونه گفت‌وگو و دیالوگی امکان‌پذیر نیست. این روایت منجر به ایجاد فضایی بسیار افراطی و خطرناک شد. این در حالی است که یحیی‌الله تندر و اسلام‌گرا پیش‌تر نظریه هزینه و تأثیر (cost & effect) را دنبال می‌کردند، به همان نحو که فرضاً در ایرلند شمالی شاهد دیدیم که جریان شین‌فن در جنگ خود علیه حکومت لندن به واسطه شاخه نظامی خود دست به اقدامات تروریستی می‌زد اما در همان حال شاخه سیاسی نیز می‌کوشید از شاخه نظامی خود برای گرفتن امتیازات سیاسی از طرف مقابل استفاده کند. جنبش الفتح در فلسطین یا اخوان المسلمین در مصر نیز بر همین منوال حرکت می‌کردند.

اما با ظهور القاعده، شاخه‌های نظامی و سیاسی گروه‌های خشونت‌گرای اسلام‌گرا در یکدیگر ادغام شدند. لذا، بعد از کشته شدن اسامه بن لادن، گروه‌های خشونت‌گرای اسلام‌گرا دیگر به دنبال امتیازگیری سیاسی نیستند، بلکه در صدد هزم و نابودی نیروهای مطلق شر در جهان هستند. در یک چنین فضایی است که داعش متولد می‌شود. در این فضا شاخه‌های سیاسی گروه‌های تندروی تروریستی، به معنای کلاسیک اصطلاح، اهمیت خود را از دست می‌دهند و عملیات انتحاری یکی از وسایل پیشبرد اهداف آنها می‌شود.

از سوی دیگر فهم داعش از هویت خود نیز بسیار سیال است. مفهوم «دشمن» یا «عداوت» نزد داعش را باید به دو قسم کلی تقسیم کرد: «دشمن نزدیک» و «دشمن دور». حال پرسش این است: این دشمنان دور و نزدیک چه کسانی هستند و آیا ارتباطی بین آنان از «منظر داعشی» وجود دارد یا نه؟ «دشمن نزدیک» از منظر داعش نظام‌های سیاسی عربی و اسلامی در تمامی اشکال هستند که همگی مشمول حکم و قاعده «ارنداء» قرار می‌گیرند. به زبان ساده‌تر، تمامی نظام‌های سیاسی که در جهان اسلام را براساس مفهوم نوین «دولت‌ملت» خود را تعریف کرده‌اند، از نظر داعش «دشمن نزدیک» قلمداد می‌شوند. از سوی دیگر، جهان غرب به صورت تمام و در یکا به صورت خاص، «دشمن دور» محسوب می‌گردند. البته ناگفته نماند که بین دشمن قریب و دشمن بعید از منظر داعشی ارتباط عمیق وجود دارد، چرا که دشمن قریب «نظم غربی» را نهادینه کرده است و با نهادینه کردن نظم غربی اساساً هویت اسلامی را الغاء کرده، بدین ترتیب، در داخل «نظم متوحش مدرن» قرار گرفته است. از این رو ضربه زدن به «دشمن نزدیک» می‌تواند به انحاء مختلف «دشمن دور» را هم تضعیف کند.

بنابراین، به زعم داعش اگر «دولت‌ملت‌های» دنیا در جهان عرب دنیای اسلام که در «نظم نوین غربی» ریشه دارند، نتواند به حیات خود ادامه دهند، نه فقط به نابودی نظام‌های عربی و رژیم‌های سراسر در جهان اسلام منجر خواهد شد، بلکه کل سیستم نوین جهانی و «نظم غربی» را مختل خواهد کرد.

با خواندن کتاب مدیریت توحش متوجه خواهیم شد که ابی‌بکر الناجی برای برون‌رفت جهان اسلام از سیطره نظم غربی، هیچ راهکاری

ندارد، بلکه صرفاً «تخریب» و «انتحار» را به جوانان جهان اسلام توصیه می‌کند. در این کتاب، جای خالی تفکر به صورت عمیقی احساس می‌گردد.

با این وصف، یعنی علی‌رغم تهی از تفکر بودن این کتاب، چرا این کتاب اساساً برای ما مهم است؟ این کتاب چه اهمیتی برای ما ایرانیان دارد؟ پاسخ این است ما ایرانیان در این کتاب با ایدئولوژی گروه‌های تروریستی سروکار داریم که در همسایگی ما قرار دارند. در این ایدئولوژی از ادبیات و منابعی سخن آورده می‌شود که برخی از آنها ادبیات، ماهیه و منابع اعتقادی خود ما نیز هست. اندیشیدن به آنچه در این کتاب آمده است و بحث و گفت‌وگوی انتقادی درباره آن می‌تواند زمینه تأمل بیشتر بر خصوص نحوه تلقی خود ما از اسلام و هوشیاری نسبت به برخی از تفرقه‌ها و سوء برداشت‌های نادرست از آن باشد. به بیان دیگر، فهم این نوی از اسلام‌گرایی‌های بنیادگرایانه و افراطی برای ما هم جنبه امنیتی دارد و هم جنبه فرهنگی. فهم ایدئولوژی اسلام‌گرایی‌های افراطی برای ما بسیار حیاتی است و پرسش از آنها پرسش از ساماندهی فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خودمان نیز می‌تواند باشد. به بیان ساده‌تر، چه امکان‌ها، سانسورها، مؤلفه‌ها و عناصری وجود دارند که باعث می‌شوند چنین جریاناتی سرزند؟ گرایشی به نام اسلام در افغانستان، عراق، سوریه و... ایجاد شود؟ درست است که عوامل بیرونی و جهانی در شکل‌گیری این گروه‌های تروریستی مؤثر بوده‌اند، اما نکته مهم و اساسی این است که چرا و به چه دلایل اجتماعی و فرهنگی این جریانات در بستر زمینه‌های فکری و فرهنگی کشورهای اسلامی توانسته‌اند رشد و نمو یابند؟ اندیشیدن به پاسخ این پرسش به درک خود ما از خودمان کمک می‌کند و نیز می‌تواند بر ذهنیت

سیاست‌مداران، سیاست‌گذاران و افکار عمومی نیز بسیار اثرگذار باشد. همچنین، مطالعه این کتاب برای کسانی که در حوزه نرم‌افزاری امنیت کشور کار می‌کنند شاید بتواند اطلاعات خوبی ارائه دهد تا دریابند اساساً بنیان‌های فکری داعش چیست و در کجا ریشه دارد؟

پدیده خطرناک و مخوف داعش در سرزمین‌های بسیار نزدیک به مرزهای ایران شکل گرفته است، لیکن جالب است که اصحاب علوم انسانی ما هنوز فهم درستی از آن ندارند. اصحاب علوم انسانی در اروپا و آمریکا در مورد مسأله افراطی‌گری و تروریسم از چشم‌انداز حفظ منافع و امنیت ملی خبر نمی‌نگرند و صد البته که حوزه منافع ملی آنها با ما متفاوت است. این ملزم به ضروری است که ما نیز در ایران بر مبنای اطلاعات میدانی، تحریک و چشم‌انداز خاص خودمان را در راستای درک و حفظ منافع ملی خود در ارتباط با پدیده‌های افراط‌گرایی، خشونت‌گرایی و تروریسم داشته باشیم. متأسفانه ما هنوز در این حوزه فاقد مطالعات میدانی و آکادمیک هستیم و رابطه نزدیک علمی میان نیروهای نظامی و امنیتی ما با نهادهای علمی و دانشگاهی در راستای فهم این پدیده‌ها، مفهوم‌سازی برای آنها و تدوین کردن آن وجود ندارد. شاید ترجمه، نشر و مطالعه این گونه آثار مقدمه‌ای برای ظهور یک رابطه علمی و منطقی میان نهادهای گوناگون کشور برانگیزد و امنیت و منافع طولانی‌مدت ایران عزیز باشد.

سیدجواد میری

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم

انسانی و مطالعات فرهنگی کشور

بهار ۱۳۹۶